University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 16 **Issue:** 43
Summer 2025

Pages: 101-124

Article Type: Research Article **DOI:** 10.22034/jiiph.2025.63780.2538

Received: 2024/10/01 **Received in revised form:** 2025/04/06 **Accepted**: 2025/04/14 **Published:** 2025/06/25

The Emergence and Development of Technocracy Discourse in the Mohammad Reza Shah Pahlavi's state

Najmeh Sajadi[1]| Ali Bigdeli[2]

Abstract

The first serious confrontation of Iranians with the industrial achievements of the West occurred during the Iran-Russia wars. This period marked the beginning of efforts to understand the intellectual foundations behind these achievements in Iran. However, these efforts did not lead to an understanding of the concept of technocracy. Proposed in the 19th century and becoming a dominant discourse among Western sociologists in the 20th century, technocracy called for the delegation of managerial authority to technical experts. In contrast, in Iran, there was no intellectual foundation for delegating authority to such experts. Instead, the state's role in industrializing the country became increasingly prominent. According to historical sources, this discourse reached Iran during the rule of Mohammad Reza Shah Pahlavi through the activities of graduates from technical disciplines in the West. It gained acceptance in the early 1950s and 1960s. A descriptive-analytical method was used to explore how and why this discourse emerged and why it was accepted during this time. Based on documents and library resources, the research reveals that, in the first stage, technocrats entered the Mossadegh government through political activities. The government sought to counter the oil sanctions by adopting their managerial ideas. In the second stage, technocrats once again succeeded in obtaining managerial positions through party activities and support from foreign forces, particularly the United States. The monarchy utilized their expertise to address the economic recession and secure its own survival.

Keywords: *Discourse of Technocracy, Industrialization, Industrial Management, Economic History, Second Pahlavi.*

1. Ph.D Candidate in Post-Islamic Iranian History, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran Nsajadi62@gmail.com
2. Professor, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author) alibigdeli.hist@yahoo.com

شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷
دوره: ۱۶، شماره: ۴۳
تابستان ۱۴۰۴
صفحات: ۱۰۱-۱۲۴

تاریخنامۀ ایران بعد از اسلام

نوع مقاله: پژوهشی
DOI: 10.22034/jiiph.2025.63780.2538

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۴/۰۱/۱۷ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۱/۲۵ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۴/۰۴

ظهور و تکوین گفتمان تکنوکراسی در حکومت محمدرضا شاه پهلوی

نجمه سجادی[۱] | علی بیگدلی[۲]

چکیده

نخستین رویارویی جدی ایرانیان با دستاوردهای صنعتی غرب در خلال جنگ‌های ایران و روسیه اتفاق افتاد و از همان زمان، تلاش برای درک زمینه‌های فکری رسیدن به این دستاوردها در ایران آغاز شد. اما این تلاش منجر به آشنایی ایرانیان با مفهوم تکنوکراسی نشد. تکنوکراسی که در قرن نوزدهم مطرح و در قرن بیستم به یک گفتمان غالب میان جامعه‌شناسان غربی مبدل شد، از لزوم واگذاری اختیارات مدیریتی به متخصصان فنی سخن می‌گفت. این در حالی بود که در ایران نه‌تنها بستر فکری لازم برای تفویض اختیارات به چنین نیروهایی وجود نداشت، بلکه در تلاش برای صنعتی‌کردن کشور، نقش دولت روزبه‌روز پررنگ‌تر می‌شد. بااین‌همه، منابع تاریخی نشان از آن دارند که این گفتمان در حکومت محمدرضاشاه به‌واسطۀ فعالیت فارغ‌التحصیلان رشته‌های فنی در غرب، به ایران راه یافت و سپس در دو مقطع زمانی (اوایل دهۀ ۱۳۳۰ و اوایل دهۀ ۱۳۴۰) موردپذیرش قرار گرفت. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ‌گویی به چگونگی مطرح‌شدن و چرایی پذیرش این گفتمان در این دو مقطع است. با تکیه بر اسناد و منابع کتابخانه‌ای این نتیجه به‌دست آمد که در مقطع اول، تکنوکرات‌ها به‌واسطۀ فعالیت‌های حزبی و سیاسی، به دولت مصدق راه یافتند. در مقابل دولت با پذیرش تفکرات مدیریتی آن‌ها، درصدد مقابله با تحریم‌های نفتی برآمد. در مقطع دوم نیروهای تکنوکرات بار دیگر از طریق فعالیت‌های حزبی و این‌بار با حمایت نیروهای خارجی (امریکا) موفق به کسب سمت‌های مدیریتی شدند. در مقابل نهاد سلطنت از حضور آن‌ها برای خروج از رکود اقتصادی و حفظ بقای سلطنت بهره برد.

کلیدواژه‌ها: گفتمان تکنوکراسی، صنعتی‌سازی، مدیریت صنعتی، تاریخ اقتصادی، پهلوی دوم.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران Nsajadi62@gmail.com
۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) alibigdeli.hist@yahoo.com

مقدمه

«گفتمان تکنوکراسی» یکی از مفاهیم جدیدی است که با الهام از تحولات مدیریتی در جوامع صنعتی غربی به‌وجود آمد و به مدد آن می‌توان بخشی از تاریخ اقتصادی و سیاسی ایران معاصر را موردبررسی قرار داد. برای تعریف این مفهوم ابتدا تعاریف مدنظر از «گفتمان» و «تکنوکراسی» در پژوهش حاضر مشخص می‌شود و سپس به شرح مفهوم «گفتمان تکنوکراسی» می‌پردازیم.

تعاریف متعددی برای گفتمان در حوزه‌های مختلف وجود دارد. در یکی از این تعاریف، گفتمان به معنای مجموعه یا دستگاه بینشی است که از راه واژگان و گفتارهای نهادینه‌شده، بر ذهنیت‌ها اثر می‌گذارد و گاه حتی بر آگاهی یک دوران تاریخی سایه می‌اندازد، بی‌آنکه کاربران همواره بر این ذهنیت و خصلت خاص تاریخی آن خودآگاه باشند. گفتمان دو وجه متمایز دارد. وجه بیرونی آن، ساختار زبان‌شناختی متن یا کلام است و وجه درونی آن، عوامل برون‌متنی و برون‌زبانی یعنی موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی، فکری و... است (یارمحمدی، ۱۳۸۳، ۹۷–۹۸). آنچه در پژوهش حاضر موردتوجه است، وجه درونی گفتمان است که در آن باید به فرایندهای اجتماعی که مولد معنا هستند و به ذهنیت‌ها و نیز ارتباطات اجتماعی–سیاسی یک دورهٔ تاریخی شکل می‌دهند، توجه داشت.

در تعریف تکنوکراسی، باقر ساروخانی از نظر لغوی آن را فن‌سالاری و متخصص‌سالاری ترجمه می‌کند و در دو معنای متمایز به‌کار می‌برد: ۱. حاکمیت وسایل فنی و حضور همه‌جانبهٔ وسایل صنعتی و ماشینی در زندگی انسان؛ ۲. حاکمیت صاحبان فنون، به‌گونه‌ای که با پیچیده‌ترشدن فنون، تخصص‌هایی تازه پدید می‌آید و کسانی که بر این فنون تسلط دارند، آن‌ها را به خواست خود به‌کار می‌گیرند و در زمرهٔ صاحبان قدرت در جامعه صنعتی درمی‌آیند (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۸۷۵–۸۷۶). داریوش آشوری نیز در کتاب *فرهنگ سیاسی*، تکنوکراسی را حکومت متخصصان تعریف می‌کند؛ حکومتی که در آن کارشناسان فنی باید دولت، منابع اقتصادی و جامعه را اداره کنند (آشوری، بی‌تا: ۶۵). در این پژوهش معنای دوم ساروخانی از تکنوکراسی که با تعریف آشوری از آن همسان است، درنظر گرفته شده و فرایند ورود یک نیروی اجتماعی جدید یعنی متخصصان به حوزهٔ مدیریت توسعهٔ اقتصادی و

صنعتی کشور، تکوین دیدگاه مدیریت فن‌سالاران به‌عنوان یک گفتمان و مواجههٔ ساختار قدرت با آن در حکومت محمدرضاشاه پهلوی بررسی خواهد شد.

اما مفهوم «گفتمان تکنوکراسی» چگونه در غرب پدید آمد؟ پس از انقلاب صنعتی، پیدایش این پرسش که با توجه به رشد روزافزون صنایع، چه افراد یا گروه‌هایی صلاحیت ادارهٔ جوامع صنعتی را دارند، بسیاری از جامعه‌شناسان را به تدقیق و توجه به اثرات این انقلاب در ساخت گروه‌های اجتماعی جدید واداشت و آن‌ها را به این نتیجه رساند که در این جوامع، متخصصان جایگاهی برتر از سیاستمداران و صاحبان قدرت پیدا خواهند کرد. سن‌سیمون، جامعه‌شناس فرانسوی، شکل‌گیری چنین گروهی را در قرن نوزدهم پیش‌بینی کرد و پس از آن طی قرن بیستم هم‌زمان با پیچیده‌ترشدن اداره جوامع صنعتی و سرمایه‌داری، بحث پیرامون نقش این گروه از مدیران به گفتمان غالب جامعه‌شناسان مبدل شد. از دیدگاه آن‌ها، با قدرت‌گرفتن این گروه به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، مدیریت سرمایه از مالکیت آن جدا شده و در دست متخصصان و تکنوکرات‌ها قرار گرفته بود.

هم‌زمان با گسترش این افکار در سطح جهانی، در ایران و در آغاز حکومت محمدرضاشاه نیز، لزوم مدیریت صنعتی کشور به دست متخصصان، از سوی شماری از فارغ‌التحصیلان رشته‌های مهندسی دانشگاه‌های غرب که به ایران بازگشته بودند، مطرح شد. این نیروها با مشاهده و الهام‌گرفتن از تحولات مدیریتی در غرب تلاش داشتند در قالب فعالیت صنفی ازجمله راه‌اندازی «کانون مهندسین»، اهمیت نقش خود را در عرصه مدیریت اقتصادی و صنعتی کشور به اثبات برسانند. این در حالی بود که ایران در آغاز این دوره، با وجود تلاش‌هایی که در دوره رضاشاه صورت گرفته بود، هنوز فاصلهٔ بسیاری با جوامع صنعتی داشت. به‌علاوه در نظام سیاسی مشروطه ایران، مدیریت اقتصادی و به‌تبع آن توسعه صنایع تماماً در محدوده اختیارات دولت بود و درعین‌حال آمادگی لازم در اندیشه سیاسی صاحبان قدرت برای مشروعیت تفویض اختیارات به این قشر تازه وجود نداشت. ازاین‌رو نه‌تنها پذیرش حضور یک گروه غیرسیاسی به‌سادگی امکان‌پذیر نبود، بلکه با مقاومت جدی نیروهای سیاسی مواجه می‌شد. بااین‌همه، منابع تاریخی نشان از آن دارند که در طول حکومت محمدرضاشاه، در دو مقطع، (اوایل دههٔ ۱۳۳۰ و اوایل دههٔ ۱۳۴۰) نیروهای

تکنوکرات به‌صورت گسترده‌ای موفق به ورود به بدنه دولت و کسب بالاترین سمت‌های مدیریت اقتصادی و صنعتی شدند. اینکه چگونه و چرا در این دو مقطع گفتمان تکنوکراسی و مدیریت تکنوکرات‌ها در ایران موردپذیرش واقع شد، پرسشی است که مقالهٔ حاضر تلاش دارد با تکیه بر اسناد و منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیف و تحلیل رویدادها به آن پاسخ دهد.

پیشینهٔ پژوهش

موضوع مقاله حاضر به‌صورت اخص با تمرکز بر ظهور و تکوین گفتمان تکنوکراسی و فعالیت یک گروه اجتماعی جدید (تکنوکرات‌ها) در حکومت محمدرضاشاه، فاقد پیشینه پژوهشی مستقل است؛ به‌ویژه آغاز فعالیت تکنوکرات‌ها در این دوره، شکل‌گیری کانون مهندسین و نقش‌آفرینی این گروه مدیریتی در دههٔ ۱۳۳۰ در دولت مصدق، کمتر موردتوجه محققان بوده‌است. برای مثال عملکرد کانون مهندسین بازتاب مختصری در میان تحقیقات صورت‌گرفته دربارهٔ حزب ایران مانند کتاب *حزب ایران: مجموعه اسناد و بیانیه‌ها* (شیرازه: ۱۳۷۹) به کوشش مسعود کوهستانی‌نژاد، یا کتب خاطرات برخی اعضای سرشناس این کانون ازجمله *خاطرات بازرگان: شصت سال خدمت و مقاومت*، *گفتگو با غلامرضا نجاتی* (رسا: ۱۳۷۵) دارد. البته نتایج راه‌یابی تکنوکرات‌ها به دولت، در بررسی سیاست‌های اقتصادی دولت مصدق در آثاری همچون *اقتصاد ایران در دولت ملی* (تهران: نهادگرا، ۱۳۹۴)، نوشتهٔ فرشاد مؤمنی و بهرام نقش تبریزی، *اقتصاد بدون نفت* (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹)، نوشته انور خامه‌ای و *مصدق منجی اقتصاد و منادی اصلاحات* (تهران: صدای پای آب، ۱۳۹۶)، نوشته مرتضی فیاضی و نجمه کرمپور بازتاب دارد.

درباره مدیریت تکنوکرات‌ها در دههٔ ۱۳۴۰، تحقیقات بیشتری صورت گرفته‌است. برای مثال فعالیت کانون مترقی به‌عنوان خاستگاه نسل جدید مدیران تکنوکرات، در مقالهٔ «فراز و فرود کانون مترقی ۱۳۴۵-۱۳۴۰» (*مطالعات تاریخی*، پاییز ۱۳۹۵، ش۵۴) نوشتهٔ مظفر شاهدی و به شکلی مفصل‌تر در کتاب *سه حزب: مردم، ملیون، ایران نوین* (مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: ۱۳۸۷) از همین نویسنده، موردکنکاش قرار گرفته‌است. درعین‌حال عملکرد نهادهای اقتصادی تحت مدیریت تکنوکرات‌ها مانند «سازمان برنامه» و «وزارت

اقتصاد» در طول این دوره، در مقالاتی مانند «استراتژی اقتصادی پهلوی دوم ۱۳۴۱–۱۳۴۷» (زمانه، بهمن ۱۳۸۲، ش ۱۷) نوشتهٔ ولی نصر، «سیاست‌های اقتصادی حکومت پهلوی دوم در زمینه صنعت با تأکید بر روابط ایران و آلمان ۱۳۴۰–۱۳۵۷» (*پژوهش‌های تاریخی*، پاییز ۱۳۹۶، ش ۲) نوشته علی وشمه و سهیلا ترابی فارسانی، و در رسالهٔ *«شکل‌گیری سازمان برنامه و بودجه و تأثیر آن بر تحولات سیاسی و اقتصادی دوره پهلوی دوم»* (دانشگاه خلیج‌فارس: ۱۳۹۸)، نوشته علی شهوند بررسی شده‌اند.

در کنار این‌ها، آثار متعددی نیز در قالب مصاحبه با تکنوکرات‌های این دوره تدوین و منتشر شده که حاوی جزئیات ارزشمندی درباره تفکرات، برنامه‌ها و چالش‌های مدیریتی آن‌ها در طول این دوره هستند. *«توسعه در ایران ۱۳۲۰–۱۳۵۷: مصاحبه با منوچهر گودرزی، خداداد فرمانفرماییان و عبدالمجید مجیدی»* (گام نو: ۱۳۸۱)، *«سیاست و سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران ۱۳۴۰–۱۳۵۰: مصاحبه با علینقی عالیخانی»* (آبی: ۱۳۸۴)، *«تکنوکراسی و سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران به روایت رضا نیازمند»* (لوح فکر: ۱۳۹۴)، *«خاطرات جعفر شریف‌امامی»* (نگاه امروز: ۱۳۸۰) و *«خاطرات عبدالمجید مجیدی»* (گام نو: ۱۳۸۱) نمونه‌هایی از این آثارند. اما به‌رغم آثار و پژوهش‌های انجام‌شده، تاکنون حضور این گروه اجتماعی در حوزهٔ مدیریت اقتصادی و صنعتی در حکومت محمدرضاشاه از منظر بسط گفتمان تکنوکراسی و تفویض اختیارات به تکنوکرات‌ها، موردتوجه قرار نگرفته و وجه تمایز پژوهش حاضر در این است که ظهور و تکوین این گفتمان را به تفکیک دو مقطع از این دوره، موردبررسی قرار می‌دهد.

شکل‌گیری و تکوین گفتمان تکنوکراسی در غرب و ورود آن به ایران

در اروپای قرن نوزدهم، تحول جوامع غربی پس از وقوع انقلاب صنعتی، به‌تدریج بسیاری از جامعه‌شناسان را به توجه دقیق‌تر به اثرات این انقلاب در ساخت گروه‌های اجتماعی جدید واداشت. یکی از این گروه‌ها، تکنوکرات‌ها بودند که اولین بار از سوی «هنری دو سن‌سیمون»، فیلسوف فرانسوی به شکل‌گیری آن‌ها در جوامع رو به صنعتی شدن اشاره شد. او بر این عقیده بود که در جوامع صنعتی آتی، قدرت سیاسی و اختیار سازمان‌دهی صنایع در دست تکنوکرات‌ها خواهد بود و ازآنجاکه مالکان صنایع الزاماً بهترین

افراد برای اداره آن‌ها نیستند، افرادی آشنا با صنعت باید این کار را برعهده گیرند (Durkheim, 1959: 12-19, 204-208).

دیدگاه سن‌سیمون در آثار شاگردش «آگوست کنت» به تکامل رسید. از نگاه او با شکل‌گیری جوامع صنعتی، دانشمندان جایگزین کشیش‌های رومی و سلسله‌مراتب کارشناسان فنی، جایگزین سلسله‌مراتب کلیسا می‌شد (Dusek, 2006: 44-47). چنین دیدگاهی در قرن بیستم توسط دیگر جامعه‌شناسان تقویت و به یک گفتمان رایج در جوامع غربی مبدل شد. «ویلیام اسمیت» از سال ۱۹۱۹م در مقالات و کتاب‌های خود به تشکیل شورای ملی دانشمندان و گذر از رهبری خودخواهانه افراد اشاره داشت (Smyth, 1921: 6, 15, 25). هم‌زمان با اسمیت، «تورستین وبلن» اقتصاددان آمریکایی، با نگارش کتابی به نام «مهندسان و سیستم قیمت‌ها» ناکارامدی شیوه‌های کسب‌وکار موجود را با کارایی مهندسان مقایسه کرد و مانند سن‌سیمون، جامعه‌ای را پیشنهاد داد که توسط مهندسان اداره شود. راه‌کار پیشنهادی وبلن، نه یک انقلاب کارگری، چنانچه مارکس اعتقاد داشت، بلکه وقوع انقلاب مهندسان بود؛ در این انقلاب مهندسان صنایع را در مسیر تولید کالاهای مفید و ضروری مردم قرار می‌دادند (Veblen, 1921: 19-65).

با رواج این گفتمان، موضوع تشکیلات سیاسی متناسب با یک جامعه فنی مطرح می‌شد؛ شکل‌گیری چنین تشکیلاتی در امریکا و اروپا مسیرهای متنوعی را پشت سر گذارد. در آمریکا یک جنبش تکنوکراتیک در عرصه سیاست شکل گرفت که اوج آن در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰م بود. در آلمان «والتر راتناو»، وزیر امورخارجه جمهوری وایمار، عقیده داشت که قدرت را باید به فن‌سالاران تفویض کرد. در فرانسه گروه‌های مهندس و پلی‌تکنسین، خواستار نوعی حکومت جمعی بودند (بیلی، ۱۳۶۷: ۱۱–۱۳). درواقع ایده دخیل‌شدن فن‌سالاران در اداره جوامع صنعتی روزبه‌روز پررنگ‌تر می‌شد. این دوره هم‌زمان با روی کار آمدن رضاشاه در ایران بود، اما در ایران غیرصنعتی که در آن حتی گام‌های اولیه به‌سمت صنعتی‌شدن برداشته نشده بود، حکومت جدید با دغدغهٔ نوسازی و مشاهده تحولات اقتصادی در آلمان، به دیدگاه اقتصاد ملی متمایل شده بود؛ دیدگاهی که «صنعت» را مفیدترین عامل نیروی اقتصاد معرفی می‌کرد، اما اجرا و مدیریت توسعهٔ صنعتی کشور را از

وظایفی دولت می‌دانست (لیست، ۱۳۸۷: ۵۰–۵۵). متأثر از این دیدگاه، نقش دولت در حیات اقتصادی و صنعتی ایران تقویت شد. این نقش‌آفرینی را براساس رفتار سیاسی رضاشاه می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. در دوره اول، دولت متشکل از گروهی از اصلاح‌طلبان همچون علی‌اکبر داور، عبدالحسین تیمورتاش، نصرت‌الدوله فیروز، محمدعلی فروغی، احمد متین‌دفتری و... بود که این فرصت را داشتند که در کنار شاه، مجموعه‌ای از برنامه‌های اصلاحی را به اجرا برساندند، اما در دوره دوم، با احیای نظام استبدادی، همراهی آن‌ها به‌تدریج کاهش یافت و سکان صنعتی‌سازی کشور در دست رضاشاه و گروهی از مهندسان و متخصصان خارجی و عمدتاً آلمانی قرار گرفت. نکته حائز توجه این است که در هیچ‌یک از این دو دوره، گفتمان تکنوکراسی بدان‌گونه که در غرب مطرح بود، در ایران مطرح نشد. خواست اصلاح‌طلبان و شاه در هر دو دوره، نوسازی و صنعتی شدن کشور بود و این دیدگاه گامی فراتر از اجرای سیاست‌های صنعتی دولتی برنمی‌داشت. حتی در بررسی آثار و نظرگاه افرادی همچون مصطفی فاتح، علی زاهدی، غلامعلی وحید مازندرانی و... که به‌لحاظ نظری و عملی، آگاهی کاملی از وضعیت اقتصادی ایران داشتند، با وجود تأکید بر صنعتی‌سازی، اشاره‌ای به واگذاری اختیارات مدیریتی به متخصصان نمی‌شود (Fateh, 1926؛ زاهدی، ۱۳۱۰؛ وحید مازندرانی، ۱۳۱۶).

بر این اساس، در پایان حکومت رضاشاه، تکنوکراسی به‌عنوان یک گفتمان رایج در غرب، همچنان در ایران مهجور مانده بود. این در حالی بود که دیدگاه حامیان آن در غرب، به‌تدریج قوام و ابعاد پیچیده‌تری می‌یافت. در سال ۱۹۴۱ «جیمز برنهام» فیلسوف امریکایی، در کتابی به نام *انقلاب مدیریت*، با بررسی وجوه اشتراک میان تشکیلات اقتصادی آلمان نازی، روسیه استالینیستی و امریکای تحت سیاست‌های روزولت، به این مسئله پرداخت که در مدت کوتاهی پس از جنگ جهانی اول، یک «جامعه مدیریتی» جدید در این کشورها شکل گرفته و در آن طبقه‌ای از مدیران (تکنوکرات‌ها)، تحرکاتی برای تسلط اجتماعی و کنترل ابزارهای تولید (نه مالکیت آن‌ها) به‌راه انداخته‌اند. درواقع تشکیل دولت‌های تکنوکرات، جریانی جهانی به‌شمار می‌رفت (Burnham, 1941: 71-89).

در همین زمان در ایران، دوره حکومت رضاشاه به پایان رسید و با کاهش فشارهای

سیاسی از سوی نهاد سلطنت، فضایی بازتر برای فعالیت‌های صنفی و حزبی پدید آمد. سابقهٔ آشنایی ایرانیان با گفتمان تکنوکراسی و ورود آن به ایران را می‌توان در همین دوره و متأثر از همین فضا جست‌وجو کرد. تا پیش از این زمان، فردگرایی و استبداد مانع از پیوند منافع افراد و شکل‌گیری گروه‌های سازمان‌دهی‌شده بود، اما با فراهم آمدن فضای باز کنش‌گری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، لزوم صنعتی کردن کشور، نه‌تنها از سوی افراد و گروه‌های اصلاح‌طلب جدید به شکل گسترده‌ای مطرح شد، بلکه این الزام برپایهٔ گفتمان تکنوکراسی، اهمیت به‌کارگیری نیروهای متخصص در مدیریت صنایع و اساساً واگذاری کار به کاردان بود. این گفتمان بیش از همه، در صدر مطالبات نسل تازه‌ای از تحصیل‌کرده‌های رشته‌های فنی در غرب بود. آن‌ها متأثر از مشاهدات خود، جدای از دانش تخصصی، یک تفکر مدیریتی جدید یا همان گفتمان تکنوکراسی را با خود به ایران آوردند. چنانچه اشاره شد زمینه‌های فکری این گفتمان در جوامع صنعتی و سرمایه‌داری شکل گرفته بود؛ این در حالی بود که در آغاز این دوره، ایران کشوری صنعتی و سرمایه‌داری به شمار نمی‌رفت. بااین‌همه، این نیروها تنها راه‌کار برون‌رفت از مشکلات اقتصادی کشور را پذیرش این گفتمان می‌دانستند. ازاین‌رو تلاش گسترده‌ای برای ترویج و تثبیت آن از طریق فعالیت‌های صنفی و حزبی آغاز کردند (مجله صنعت، مهر ۱۳۲۴: ۸) و ازآنجاکه مدیریت صنایع کشور، در حوزهٔ اختیارات دولت بود، ناچار بودند برای ایفای نقش در این زمینه، به هر نحوی به دولت راه یابند. اینکه چنین امری در دوره پهلوی چگونه محقق شد را در ادامه موردبررسی قرار خواهیم داد.

گفتمان تکنوکراسی؛ از ایده تا اجرا (۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲)

با آغاز حکومت محمدرضاشاه و ایجاد یک فضای باز سیاسی در کشور، گروهی از نیروهای فنی و مهندسی، در سال ۱۳۲۱ با تشکیل یک اجتماع اداری و صنفی به نام «کانون مهندسین»، متأثر از تحولات مدیریت اقتصادی و صنعتی در غرب، تلاش گسترده‌ای برای تبدیل ایران به جامعه‌ای صنعتی برپایهٔ تقویت نقش مهندسان در هدایت اقتصادی کشور آغاز کردند (*مجله صنعت*، فروردین۱۳۲۳: ۷۰ و اردیبهشت۱۳۲۲: ۳). بخشی از اعضای کانون، دانشجویان اعزامی دوره رضاشاه به اروپا بودند که در ساختار سیاسی

فردمحور آن دوره، فرصتی برای ورود به حوزه مدیریت اقتصادی کشور پیدا نکرده بودند (بازرگان، ۱۳۷۵: ج۱، ۱۴۵و ۱۷۸)؛ زیرک‌زاده، ۱۹۸۶، نوار ۲). بااین‌حال بزرگ‌ترین تجربهٔ غیردرسی آن‌ها از حضور در غرب، مشاهدهٔ روحیهٔ صنفی و رسم تشکل‌های اجتماعی و... بود. این تجربهٔ آن‌ها را به این درک رسانده بود که دموکراسی بدون ایجاد تشکیلات معنا نخواهد داشت. همین درک پس از شهریور۱۳۲۰ به تأسیس کانون مهندسین منجر شد (یاری، ۱۳۸۴: ۲۷؛ بازرگان، ۱۳۷۵، ج۱، ۱۹۶).

دیدگاه کانون در امر مدیریت صنعتی در دو سطح قابل‌تقسیم‌بندی است؛ در سطح اول آن‌ها همان دیدگاه قدیمی متولیان اقتصادی دوره‌های قبل یعنی لزوم توجه به وضعیت صنایع داخلی و سامان‌دهی آن را دنبال می‌کردند (*مجله صنعت*، فروردین۱۳۲۳: ۱، تیر۱۳۳۱: ۴). اما در سطح دیگر، این کانون گامی بلندتر برداشته و به معرفی دیدگاهی تازه می‌پرداخت؛ به عقیده اعضای کانون، صنعت باید پیشاپیش برنامه‌های توسعه اقتصادی قرار می‌گرفت، اما متولی اجرای این برنامه‌ها نه یک فرد و حتی دولت، بلکه گروهی از مدیران صنعتی می‌بودند. آن‌ها عدم حضور فعالانه مهندسان داخلی در سطوح مختلف مدیریتی را حلقه مفقودهٔ جریان صنعتی‌سازی ایران می‌دانستند؛ ازاین‌رو تلاش داشتند دولت را به واگذاری اداره صنایع به متخصصان ترغیب کنند (*مجله صنعت*، اردیبهشت ۱۳۲۲: ۱ و تیر۱۳۳۱: ۳۷–۳۸).

پذیرش این دیدگاه تازه، از سوی سیاستمداران وقت آسان نبود؛ بسیاری از آن‌ها از تغییرات مدیریت صنعتی غرب و نتایج حاصل از فعالیت تکنوکرات‌ها مطلع نبودند. حتی در صورت آگاهی، واگذاری قدرت به چهره‌های جوان کمتر شناخته‌شده، برای سیاستمدارانی که پس از پایان خفقان سیاسی دوره رضاشاه، درصدد احیای نظام مشروطه بودند، به سادگی امکان‌پذیر نبود. در چنین فضایی، گام‌های اولیه کانون مهندسین در راستای بسترسازی و بالابردن آگاهی جامعه درباره اهمیت حضور تکنوکرات‌ها در سطوح مدیریتی برداشته می‌شد. این افزایش آگاهی ابتدا به شکل نقد و بررسی سیاست‌های اقتصادی دولت صورت می‌گرفت؛ چراکه به عقیده آن‌ها علت اصلی مخالفت با تفویض اختیارات به متخصصان، فساد دولتمردان و تلاش برای پنهان‌کردن ناتوانی دولت در اداره کشور در طول جنگ بود (*مجله صنعت*، اردیبهشت ۱۳۲۲: ۱).

در گام بعدی، فعالیت‌های کانون ابعاد تازه‌ای پیدا کرد که بیش از پیش آن‌ها را در مسیر دست‌یابی به هدف اصلی خود یعنی به دست آوردن اختیارات مدیریتی قرار می‌داد. آن‌ها در ابتدای سال ۱۳۲۲، یک اعتصاب صنفی را سامان‌دهی کرده و از کار دست کشیدند. شعار آن‌ها سپردن کار به کاردان و شکستن سد میان نسل قدیم صاحب مقام و نسل جدید در مدیریت مشاغل صنعتی و فنی بود (بازرگان، ۱۳۷۵: ۲۴۳ و اعرابی،۱۳۷۰: ۳۵-۳۶). این اعتصاب اگرچه در ابتدا با بی‌توجهی سیاستمداران مواجه شد، اما استمرار آن، درنهایت دولت را به واکنش واداشت و پس از یک ماه در ملاقات نمایندگان مهندسان با نخست‌وزیر و شاه، دستور رسیدگی به مطالبات آن‌ها صادر شد (*مجله صنعت*، شهریور ۱۳۲۳: ۶۱). پیرو این اعتصاب مدیرکل معادن، مدیر اداره ساختمان راه‌آهن، رؤسای نواحی وزارت راه و چندین رئیس کارخانه، جای خود را به مهندسان و تحصیل‌کرده‌های فنی دادند و ریاست دانشکده فنی دانشگاه تهران نیز به مهدی بازرگان، از مؤسسان کانون واگذار شد (بازرگان، ۱۳۷۵: ۲۴۳).

به این ترتیب کانون گام مهمی در معرفی مهندسان، به‌عنوان نیروهای جدید خواهان مشارکت در مدیریت صنعتی کشور برداشت، اما آنچه بیش از این تلاش‌ها، امکان ورود تکنوکرات‌ها به سمت‌های مدیریتی یا به عبارتی تقویت گفتمان تکنوکراسی را فراهم آورد، درهم‌تنیدگی فعالیت کانون با «حزب ایران» بود. کانون مهندسین ازلحاظ مالی به هیچ ارگان داخلی یا قدرت خارجی وابستگی نداشت (زیرک‌زاده، ۱۹۸۶: نوار ۲) اما به‌لحاظ فکری، رابطه‌ای تنگاتنگ میان کانون با حزب ایران برقرار بود. بسیاری از چهره‌های محوری کانون و بخش عمده‌ای از مهندسان کارخانجات جنوب، مرکز و شمال در عضویت این حزب بودند (تفرشی و طاهراحمدی، ۱۳۷۱: ۴۹۰). حزب ایران مدافع استقلال سیاسی و اقتصادی و خواستار تدوین برنامه‌ای از طرف دولت برای تسریع صنعتی‌شدن ایران بود. آن‌ها با شعار «برای ایران، با فکر ایرانی، به دست ایرانی» (*روزنامه جبهه*، ۷ آذر ۱۳۲۴: ۴) به دیدگاه کانون مهندسین که درصدد صنعتی‌کردن ایران به دست متخصصان داخلی بود، نزدیک می‌شدند. براساس این همسویی دیدگاه، در سال ۱۳۲۷ و با شکل‌گیری نهضت ملی شدن نفت، فعالیت کانون مهندسین نیز وارد مرحله تازه‌ای شد. در این دوره مهندسان و اعضای مرکزی حزب ایران فرصت یافتند تا بر تحولاتِ درحال‌وقوع در مدیریت صنعت نفت

متمرکز شوند. آن‌ها با انتشار یادداشت‌ها و جزوات، فعالیت گسترده‌ای را برای آشکارسازی آسیب‌های ناشی از فعالیت شرکت نفت ایران و انگلیس آغاز کردند (مهربان، ۱۳۶۰: ۴۴). این فعالیت‌ها پس از برگزاری انتخابات اولین دورهٔ مجلس سنا و دورهٔ شانزدهم مجلس در سال ۱۳۲۸ و به‌دنبال آن تشکیل جبههٔ ملی (با عضویت حزب ایران) تشدید شد. اوج‌گیری این فعالیت‌ها و متعاقب آن قدرت گرفتن جناح سیاسی موردحمایت حزب و کانون و سرانجام نخست‌وزیری محمد مصدق، فرصت ارزشمندی برای حضور فعالانهٔ مهندسان و تکنوکرات‌ها در دولت و مجلس شانزدهم فراهم آورد. درواقع بیش از فعالیت صنفی، فعالیت حزبی و سیاسی، مسیر ورود تکنوکرات‌ها به دولت را هموار کرد.

با آغاز به‌کار دولت مصدق، گفتمان تکنوکراسی برای اولین بار در ایران در سطح دولت موردپذیرش واقع شد و سمت‌های مدیریتی به شکل گسترده‌ای در دست تکنوکرات‌ها قرار گرفت. این تفویض اختیارات صرفاً نه به جهت مواضع سیاسی و حزبی مشترک، بلکه به دلیل انطباق دیدگاه دولت ملی و تکنوکرات‌ها در لزوم حمایت از تولید داخلی، تقویت صنایع و کاهش وابستگی به صنعت نفت بود؛ به این ترتیب که دولت پس از ملی‌کردن نفت، ناچار بود در مواجهه با بحران مالی ناشی از تحریم‌های نفتی، به‌دنبال یک راه‌کار تازه و تقویت درآمدهای غیرنفتی خود باشد. در این شرایط، فرصتی برای نیروهای تکنوکرات در مطرح‌کردن ایده‌های مدیریت اقتصادی خود فراهم آمد و استراتژی «اقتصاد بدون نفت» و توسعهٔ صنایع داخلی از سوی تکنوکرات‌هایی همچون کاظم حسیبی مطرح شد (آرامش، ۱۳۶۹: ۲۲۶). درعین‌حال مجموعه‌ای از مدیران و متخصصان فنی، به‌عنوان بازوی اجرایی این استراتژی، به دولت راه پیدا کرده بودند. درواقع در آن مقطع خواسته‌ها و اهداف نیروهای تکنوکرات با نیاز دولت در اجرای سیاست‌های اقتصادی جدید همسو شده بود. ازاین‌رو بلافاصله پس از ملی شدن نفت، مأموریت خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس با حضور اعضای کانون مهندسین انجام شد. همچنین مهندس مهدی بازرگان به‌عنوان اولین مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران انتخاب گردید و مهندس احمد زنگنه در رأس سازمان برنامه قرار گرفت. مهم‌تر آنکه پس از خروج نیروهای انگلیسی، مسئله کمبود کادر متخصص با جذب فارغ‌التحصیلان دانشکده فنی دانشگاه تهران و مهندسان ایرانی جبران شد (بازرگان، ۱۳۷۵: ۲۷۲–۲۷۵ و ۲۸۷–۲۸۹).

اعضای کانون مهندسین در مجلس و دولت مصدق - سال ۱۳۳۱

نام	سمت	نام	سمت
کاظم حسیبی	نماینده مجلس	ابوالحسن بهنیا	مدیرعامل بنگاه آبیاری
احمد رضوی	نماینده مجلس	عباس پرخیده	کفیل اداره کل خرید شرکت نفت
احمد زیرک‌زاده	نماینده مجلس	محمود پوزشی	کفیل سرمهندسی شرکت نفت در پالایشگاه‌ها
خلیل طالقانی	وزیرکشاورزی	عزیزالله شیبانی	کفیل کل ارتباطات و حمل‌ونقل شرکت نفت
سیف‌الله معظمی	وزیر پست و تلگراف	ابوالقاسم شیوا	کفیل کل تدارکات شرکت نفت
احمد زنگنه	مدیرکل سازمان برنامه	سعید تقوی	کفیل اداره خدمات عمومی شرکت نفت
احمد حامی	معاون سازمان برنامه	نژاد اشرف	کفیل شرکت نفت در کارخانجات آبادان
خانبابا ایروانی	معاون سازمان برنامه	عباسقلی بلالی	کفیل شرکت نفت در کرمانشاه

منبع: *مجله صنعت*، ش ۱۰، تیر ۱۳۳۱، ۴۴

درباره تغییر و تحولات اقتصادی و نتایج سیاست‌گذاری‌های دولت مصدق دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، اما به‌طور قطع، تعامل دولت با تکنوکرات‌ها، دستاورهای مهمی در توسعه صنایع، تولید داخلی و مقابله با تحریم‌ها رقم زد. در این مقطع دولت با مجموعه‌ای از مشکلات اقتصادی مانند قطع درآمدهای ارزی، افزایش بی‌رویه واردات، اشباع بازار از کالاهای غیرضروری، کاهش صادرات و رکود شدید بخش صنایع و کشاورزی دست‌وپنجه نرم می‌کرد. به علاوه اجرای برنامه عمرانی اول با بن‌بست مواجه شده بود (امیدی، کریمی و امیدی ۱۴۰۳: ۱۷). یکی از راه‌کارهای اصلی تکنوکرات‌ها برای گذر از این مشکلات، اتخاذ سیاست‌های جدید برای افزایش تولید داخلی از طریق حمایت و توسعه بخش صنعت بود. این سیاست‌ها شامل «تصویب مجموعه‌ای از قوانین حمایتی از تولید داخلی» (ساکما، ش سند: ۳۸۰/۷۶۳۶)، «تأسیس هیئت‌های نظارت صنعتی» (کمام، ش مدرک: ۱۸/۶/۲/۱/۱۳۹)، «تأسیس سازمان صنایع» (*مجله بانک ملی*، ش ۱۳۴و ۱۳۵، اردیبهشت و خرداد ۱۳۳۲، ۷۷)، «تخصیص اعتبارات صنعتی جدید (روزنامه *اطلاعات*، ۶ اسفند ۱۳۳۰، ۱)، «سامان‌دهی قوانین بانکی و تأسیس بانک توسعه صادرات» (کمام، ش مدرک: ۱۸/۶/۲/۱/۱۳۸)، «کمک به بازگشایی کارخانه‌ها و مؤسسه‌های تولیدی درحال رکود» (ساکما، ش سند: ۳۸۰/۷۶۳۶)، و «گسترش بهره‌برداری از معادن و سامان‌دهی وضعیت کارکنان بخش صنعت» (ساکما، ش سند: ۳۸۰/۹۴۰۹) بودند.

با اجرای این سیاست‌ها، مطابق آمارهای ثبت‌شده، در طول این دوره، بدون اتکا به درآمدهای نفتی، تعداد شرکت‌ها و کارخانجات، میزان سرمایه‌گذاری صنعتی، میزان صادرات و میزان استخراج از معادن در روندی افزایشی قرار گرفت (بیان آماری تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران، ۱۳۵۵، ۱۳۸، ۱۳۲، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۳).

بااین‌همه، اجرای این سیاست‌ها در ادامه با وقوع کودتا در ایران، ناتمام ماند و دوره حضور تکنوکرات‌ها در دولت نیز با کنار رفتن مصدق خاتمه یافت که امری قابل‌پیش‌بینی بود. پذیرش گفتمان تکنوکراسی در این دوره به مدد نزدیکی دیدگاه تکنوکرات‌ها با یک جناح سیاسی، یعنی حزب ایران و جبهه ملی و سپس قدرت گرفتن این جناح در رأس دولت صورت گرفته بود. از سوی دیگر موقعیت دولت مصدق چنین ایجاب می‌کرد که در مواجهه با تحریم‌های نفتی، تا جای ممکن از ایده‌های اقتصادی تکنوکرات‌ها استقبال کند. طبیعی است که با کنار رفتن، این جناح سیاسی از قدرت، آن هم با وقوع کودتا، افراد و نیروهای همراه با این جناح نیز از سوی جناح سیاسی جایگزین، کنار گذاشته شوند. این اتفاق نه صرفاً به‌صورت قطع همکاری، بلکه حتی به شکل قهری، با تعقیب یا دستگیری آن‌ها در دولت فضل‌الله زاهدی رخ داد (اعرابی، ۱۳۷۰: ۱۲۹–۱۳۲). درعین‌حال، با برداشته شدن تحریم‌های نفتی و کاهش فشارهای اقتصادی، دیگر اجباری بر دنبال شدن سیاست‌های اقتصادی غیرنفتی تکنوکرات‌ها دیده نمی‌شد و بار دیگر عواید فروش نفت به صدر درآمدهای دولت بازگشت.

گفتمان تکنوکراسی؛ از احیا تا تثبیت (۱۳۳۳ تا ۱۳۵۷)

مرحلهٔ اول تعامل دولت با تکنوکرات‌ها در شرایطی به پایان رسید که هم‌زمان با این دوره گرایش به گفتمان تکنوکراسی و حکومت فن‌سالاران در کشورهای اروپایی، آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در سطح حاکمیت افزایش می‌یافت و تکنوکرات‌ها روزبه‌روز موقعیت‌های مهم‌تری در دولت‌ها به‌دست می‌آوردند (Dusek, 2006: 48-50).

در ایران نیز با وجود سرکوب نسل اول تکنوکرات‌ها، کوشش برای استمرار گفتمان تکنوکراسی متوقف نشد. با وجود تغییر وضعیت سیاسی و تضعیف فضای کنش‌گری، تا حدود یک دهه بعد، مهندسان و تکنوکرات‌های غیرسیاسی که از گزند تصفیه‌های بعد از کودتا در

امان مانده بودند، برای احیای این گفتمان تلاش می‌کردند. مهم‌ترین ابزار آن‌ها برای انتقال مطالبات، نگارش مقاله در مطبوعات بود. درواقع در اوایل این دوره، گفتمان تکنوکراسی بار دیگر شکل یک ایده و راه‌کار بالقوه به خود گرفته و بیشتر در نوشته‌های انتقادی مهندسان موضوعیت داشت (*مجله صنعت*، بهمن ۱۳۳۷: ۱–۱۷ و اسفند ۱۳۴۱: ۲۲). در این‌میان سازمان برنامه یکی از مخاطبان اصلی این مقالات بود؛ چراکه با آغازبه‌کار دولت جدید و پس از برقراری مجدد درآمدهای نفتی، این سازمان به ریاست ابوالحسن ابتهاج، عهده‌دار اجرای برنامه‌های صنعتی پیش‌بینی‌شده در برنامه عمرانی اول بود. ابتهاج اگرچه در این کار موفق بود، اما نحوهٔ عملکرد او فاصلهٔ زیادی با گفتمان تکنوکراسی داشت و در برنامهٔ مدیریتی او، بستر مناسبی برای حضور تکنوکرات‌های غیرسیاسی فراهم نبود. او بخش عمده‌ای از مناصب خالی‌ماندهٔ نیروهای پیشین را با حضور متخصصان خارجی جبران کرد، چراکه معتقد بود در آن مقطع، تعداد و میزان تجربهٔ متخصصان ایرانی با نیاز کشور به چنین نیروهایی برابری نداشت (*مجله گزارش هفتگی سازمان برنامه*، ۱۳۳۶: ۱ و ۷). این کار از نظر تکنوکرات‌ها، از موانع اصلی تقویت جایگاه آن‌ها در مدیریت صنعتی بود و اعتراض همیشگی آن‌ها را در پی داشت (*مجله صنعت*، اسفند ۱۳۳۴: ۱ و بهمن ۱۳۳۷: ۱۳–۱۵).

دورهٔ مدیریت ابتهاج درنهایت در سال ۱۳۳۷ و پس از مواجهه با مجموعه‌ای از مخالفت‌ها از درون و بیرون دولت، به پایان رسید (ابتهاج، ۱۳۷۱: ۴۴۵–۴۵۱). بااین‌همه، این تغییر مدیریتی، به‌منزلهٔ بازشدن راه تکنوکرات‌ها به دولت نبود بلکه احیای گفتمان تکنوکراسی و تبدیل دوباره آن از ایده به عمل، از اواخر این دهه با نقش‌آفرینی نیروهای خارجی میسر شد و موردحمایت شاه نیز قرار گرفت.

در اواخر دههٔ ۱۳۳۰، هم‌زمان با روی‌کارآمدن دموکرات‌ها در امریکا، ایجاد فضای باز سیاسی در کشورهای جهان‌سومی و ممانعت از نفوذ کمونیسم، به‌عنوان یکی از محورهای اصلی دکترین جان‌اف‌کندی در اولویت برنامه‌های دولت آمریکا قرار گرفت. از دیدگاه کندی حکومت‌های سرکوبگر می‌بایست با انجام اصلاحات، فضای باز کنترل‌شده‌ای را فراهم می‌آوردند (کندی، ۱۳۴۲: ۲۴۱). ایران نیز یکی از این کشورها بود و نارضایتی‌های اقتصادی و اجتماعی داخلی در آن که استمرارشان موجب تضعیف حکومت و تسهیل نفوذ شوروی

می‌شد (Dusk, 2006: 46-51)، دولت کندی را به ضرورت اجرای مجموعه‌ای از برنامه‌های اصلاحی و کاهش فشارهای داخلی رساند. اما اجرای چنین کاری نیازمند نوسازی در ساختار سیاسی کشور بود. از دیدگاه آن‌ها نظامِ دوحزبی ایران در آن مقطع (حزب مردم و ملیون) توان و وجههٔ لازم برای اجرای اصلاحات را نداشت (شاهدی، ۱۳۸۷: ۴۱۹-۴۲۱). درنتیجه می‌بایست به سراغ افراد یا گروه‌های جدیدی می‌رفتند.

در راستای تحقق این هدف، ابتدا با پشتیبانی از نخست‌وزیری علی امینی مسیر اجرای اصلاحات در سطوح بالای دولت هموار شد و سپس گروهی از چهره‌های جوان و کمترشناخته‌شده برای به‌دست گرفتن سمت‌های مدیریتی موردحمایت قرار گرفتند. این افراد در ادامه در قالب کانونی به نام «کانون مترقی» سامان‌دهی شدند. چهره‌هایی همچون منوچهر گودرزی، محمد یگانه، عبدالمجید مجیدی، علینقی عالیخانی و... از تحصیل‌کرده‌های غرب، از اعضای اصلی این کانون بودند و رهبری آن به عهدهٔ حسنعلی منصور بود که ارتباطی نزدیک با سفارت آمریکا داشت. کانون با قید عدم دخالت در سیاست در اساس‌نامه، بر لزوم اصلاحات اقتصادی و صنعتی در کشور تأکید می‌کرد (کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۴: ۵۴). به عبارتی در گام اول، آن‌ها با اهداف غیرسیاسی و عمدتا اقتصادی فعالیت خود را در بیرون از دولت آغاز کردند، اما در ادامه با حمایت گسترده‌ای که برای ورود آن‌ها به مشاغل دولتی صورت گرفت، به‌تدریج موفق به تثبیت جایگاه خود شدند؛ به‌گونه‌ای که در دورهٔ نخست‌وزیری امینی، آمریکایی‌ها آشکارا او را برای به‌کارگیری اعضای این کانون در پست‌های تخصصی تشویق می‌کردند (شاهدی، ۱۳۸۷: ۴۶۱).

در چنین شرایطی، شاه در تکاپوی حفظ قدرت و ممانعت از کاهش نقش نهاد سلطنت، در توافقی با آمریکایی‌ها، اجرای اصلاحات را خود برعهده گرفت. بنابراین امینی از نخست‌وزیری کنار رفت و شاه به‌عنوان مجری برنامه‌های اصلاحی در قالب انقلاب سفید پا به میدان گذاشت (مدنی، ۱۳۶۱: ۳۳۵). او نیز برای اجرای اصلاحات به همراهی نیروهای تکنوکرات احتیاج داشت، ازاین‌رو برای تثبیت موقعیت آن‌ها، تا تفویض حکم نخست‌وزیری به منصور در اسفند ۱۳۴۲ پیش رفت. درواقع به‌کارگیری تکنوکرات‌ها، در سمت‌های

تخصصی محدود نماند و آن‌ها دسترسی کاملی به مجموعهٔ دولت و نهادهای وابسته بـه آن پیدا کردند. به این ترتیب گفتمان تکنوکراسی در طول این دوره بار دیگر موردپـذیرش قـرار گرفت؛ با این تفاوت که این‌بار زمینه‌چینی و حمایت یک نیروی خارجی، با هدف ممانعـت از نفوذ شوروی و همچنین همراهی نهاد سلطنت در داخل بـرای حفـظ بقـای خـود، موجبـات پذیرش این گفتمان را فراهم آورد. البته منظور از پذیرش گفتمـان و تفـویض اختیـارات بـه تکنوکرات‌ها، استفاده ابزاری صرف از آن‌ها برای اجرای اصلاحات نیست، چراکه آن‌ها خیلی زود به یک بازوی اجرایی قدرتمند و اثرگذار برای توسعهٔ صنعتی ایران مبدل شـدند. درواقـع این فرصت به آن‌ها داده شد که علاوه بر کمک به اجرای اصلاحات، تفکرات مدیریتی خود را نیز پیاده کنند. از نگاه آن‌ها توسعهٔ صنعتی می‌بایست در پیشانی اهـداف اقتصـادی دولـت قرار می‌گرفت. ازاین‌رو با در اختیارگرفتن وزارتخانه‌های مهمی مانند وزارت اقتصاد، به تحقق این دیدگاه مشغول شدند. شیوهٔ مدیریت آن‌ها، نـه‌تنهـا بـه تغییـر و تحـولات در قـوانین و مقررات این حوزه منجر شد، بلکه آن‌ها به‌صورتی عمیق‌تر، دست به تغییرات ساختاری زدنـد و با طراحی و راه‌انـدازی مجموعـه‌ای از نهادهـای تخصصـی ماننـد «سـازمان گسـترش و نوسازی صنایع»، «سازمان مدیریت صنعتی»، «اطاق صـنایع و معـادن»، «سـازمان صـنایع کوچک و نواحی صنعتی» و... مسیر تحقق اهداف خود را همـوار کردنـد (سـاکما، ش سـند: ۲۲۰/۱۵۹۰۰ و ۳۸۰/۲۱۸ و ۳۸۰/۴۱۱ و ۲۲۰/۸۲۱۱۹). به‌تبع فعالیـت ایـن نهادهـا، توسـعهٔ صنایع و کارخانجات، تقویت بخـش خصوصـی، افـزایش صـادرات محصـولات صـنعتی و... مستقل از درآمدهای نفتی صورت گرفت. این تغییرات نه‌تنها به دولت بـرای عبـور از رکـود اقتصادی و اجتماعی کمک کرد، بلکه رشد صنعتی قابل‌توجهی را نیز رقم زد. به‌گونه‌ای کـه ارزش‌افزودهٔ ناخالص بخش صنعت در پایان برنامهٔ چهارم، به رقم چشم‌گیـر ۱۲۴/۳ میلیـارد ریال رسید (باری‌یر، ۱۳۶۳، ۲۸۰–۲۸۱ و سوداگر، ۱۳۷۸، ۴۱۷).

در این دوره، پذیرش گفتمان تکنوکراسی، طول عمـر بیشـتری در مقایسـه بـا دوره اول داشت، اما سرانجام متفاوتی را تجربه نکرد و مدتی بعد کم‌رنـگ شـدن اهمیـت آن، موجـب حذف تکنوکرات‌ها از دولت شد. این امر مانند دورهٔ قبل به‌صورت دفعتی و یک‌باره صـورت نگرفت، بلکه سلب اختیارات از آن‌ها در پی مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، به شکل تـدریجی

از اواخر دهه ۱۳۴۰ آغاز شد. این عوامل در دو دستهٔ داخلی و خارجی قابل‌تفکیک‌اند.

در داخل، حمایت نهاد سلطنت از تکنوکرات‌ها رفته‌رفته کاهش یافت که متأثر از چالش‌های پدیدآمده میان شخص شاه و مدیران تکنوکرات دربارهٔ شیوهٔ مدیریت صنعتی و اقتصادی و تخصیص منابع مالی بود. براساس دیدگاه تکنوکرات‌ها، دخالت دولت در مدیریت صنایع به‌ویژه به‌واسطهٔ درآمد نفت می‌بایست به‌تدریج کاهش می‌یافت و در مقابل نقش بخش خصوصی تقویت می‌شد (عالیخانی، ۱۳۹۳: ۲۶۳-۲۶۴ و نیازمند، ۱۳۹۴: ۱۳۰-۱۳۱). شاه تا زمانی که راه‌کاری برای تأمین منابع مالی بخش صنعت وجود نداشت، از این سیاست حمایت می‌کرد. برای مثال در اوایل دههٔ ۱۳۴۰ که کشور با تورم و رکود اقتصادی، نارسایی‌های ناشی از اجرای اصلاحات ارضی، بی‌کاری، رقابت‌های سیاسی نخبگان، ناهماهنگی وزارتخانه‌های حوزه اقتصاد و... دست‌وپنجه نرم می‌کرد، سیاست تکنوکرات‌ها در جذب سرمایه‌های خصوصی، بسیاری از مشکلات دولت در کمبود منابع را مرتفع کرد، اما در اوایل دههٔ ۱۳۵۰، با افزایش قیمت نفت، جایگزین تازه‌ای برای تأمین منابع پیدا شد، و ازآنجاکه شاه کم‌رنگ شدن نقش دولت را با بقای سلطنت خود همخوان نمی‌دانست، شخصاً و بدون صلاح‌دیدِ مدیران اقتصادی، دستور بازبینی متن برنامه پنجم عمرانی را صادر کرد (مرکز پژوهش‌های مجلس، برنامه پنجم (تجدیدنظرشده) ۲۴اسفند۱۳۵۳). این کار منابع مالی دولت را چندین برابر افزایش می‌داد و نقش آن را در مدیریت اقتصادی و صنعتی تقویت می‌کرد. درواقع شاه با استفاده از رانت نفت، در راستای حفظ موقعیت فردی و بقای سلطنت خود، سیاست تکنوکرات‌ها را که قائل به توسعهٔ بخش خصوصی بودند، تحت‌الشعاع قرار داد. عملکرد اقتصادی مطلوب تکنوکرات‌ها، این تصور نادرست را برای شاه پدید آورده بود که تمام تغییر و تحولات ناشی از اجرای اصول انقلاب سفید است. ازاین‌رو تلاش کرد با تزریق درآمدهای نفتی به برنامه‌های توسعه اقتصادی و صنعتی، روند اجرای آن‌ها را سرعت بخشد. این در حالی بود که از دیدگاه تکنوکرات‌ها، تعادل و توازنی میان بودجه و منابع مالی تزریق‌شده به‌صورت دستوری، با توان و ظرفیت اقتصادی کشور وجود نداشت و این کار می‌توانست صدمات جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد (مجیدی ۱۹۸۵: نوار ۷).

از زاویه‌ای دیگر، رشد و تقویت جایگاه تکنوکرات‌ها در حوزهٔ مدیریت اقتصادی و صنعتی

کشور از چشم شاه دور نمانده بود و این مسئله که می‌توانست به پررنگ شدن افراد و شکل‌گیری گروه‌های جدید قدرت در درون حاکمیت منجر شود، موردپذیرش شاه نبود و موافقت پیدا و پنهان او را برای حذف آن‌ها در پی داشت (نیازمند، ۱۳۹۴: ۱۲۹ و عالیخانی، ۱۹۸۴، نوار۱۲).

در کنار عامل داخلی، عملکرد تکنوکرات‌ها در طول این دوره، حساسیت نیروهای خارجی به‌ویژه آمریکا را نیز برانگیخت. با وجود آنکه تکنوکرات‌ها با حمایت آن‌ها موفق به کسب سمت‌های مدیریتی شده بودند، اما سیاست‌های تکنوکرات‌ها در ادامه، با هدف اصلی این حامی، یعنی ممانعت از نفوذ شوروی، نه‌تنها همخوانی نداشت، بلکه در ضدیت با آن بود. تکنوکرات‌ها در جهت توسعهٔ صنعتی، به‌تدریج محدودیت‌های همکاری با بلوک شرق و کشورهای کمونیستی را کنار گذاشته و برای جذب سرمایه و تکنولوژهای صنعتی، راه‌اندازی صنایع مادر و جلب بازارهای مصرفی به سراغ این کشورها رفتند (یگانه، ۱۹۸۵: نوار ۲ و عالیخانی، ۱۳۹۳: ۲۵۵ و ۲۹۸-۳۰۴). این امر نارضایتی آشکار آمریکایی‌ها و اعمال فشار برای کنار گذاشته شدن تکنوکرات‌ها را در پی داشت (عالیخانی، ۱۳۸۴: ۱۲۷-۱۲۹، عالیخانی، ۱۳۹۳: ۴۸۵-۴۸۶).

تکنوکرات‌ها در مواجهه با این وضعیت، دو واکنش مختلف داشتند؛ عده‌ای از آن‌ها همچون هویدا با پذیرش وضعیت موجود به همراهی با شاه ادامه دادند، تا جایی که در پایان دورهٔ پهلوی، صرفاً به‌عنوان مجریان اوامر شاه شناخته می‌شدند (علم، ۱۳۷۷: ۲۳۳). اما بیشتر آن‌ها همچون عالیخانی، فرمانفرماییان، یگانه و... با پرهیز از مماشات، به‌تدریج از سمت‌های خود در حوزه مدیریت اقتصادی کنار رفتند (عالیخانی، ۱۹۸۴: نوار ۱۳، یگانه ۱۹۸۵: نوار ۲ و گودرزی، ۱۳۸۱: ۲۸۱-۲۸۳). به این‌ترتیب دورهٔ دوم پذیرش گفتمان تکنوکراسی و قرارگرفتن متخصصان و مدیران فنی در رأس امور، با به حاشیه رانده شدن نسل دوم به‌تدریج خاتمه یافت. این تضعیف گفتمان، دقیقاً از جانب کسانی بود (در داخل و خارج) که پیش‌تر خود زمینه و امکان تقویت آن را در کشور فراهم آورده بودند، اما به‌سبب مغایرت نتایج حاصل از غلبهٔ گفتمان با منافع خود، از استمرار آن ممانعت به‌عمل آوردند.

نتیجه

تکنوکراسی به معنای تسلط تکنوکرات‌ها در سطوح مختلف مدیریت اقتصادی و صنعتی در کشوری مانند ایران با سابقه طولانی حکومت‌های اقتدارگرا، مفهومی ناآشنا و مبهم به‌نظر می‌رسید، اما زمینه‌های آشنایی با آن در ابتدای حکومت محمدرضاشاه پهلوی به سبب تلاش گروه‌های تحصیل‌کرده و متخصص، در قالب فعالیت‌های صنفی، حزبی و سیاسی فراهم آمد. بااین‌همه، مطالعه عملکرد و نقش‌آفرینی این نیروها در سطح دولت موجب آن شد که در پژوهش حاضر، تنها دو مقطع یعنی اوایل دهۀ ۱۳۳۰ و اوایل دهۀ ۱۳۴۰ برای پذیرش گفتمان تکنوکراسی در طول این دوره مدنظر قرار گیرد. این پذیرش براساس منابع و اسناد مورداستفاده در مقاله، حاصل نیاز دولت‌ها به ایده‌ها و تفکرات مدیریتی جدید و اجرای اصلاحات، با هدف برون‌رفت از بحران یا رکود اقتصادی حاکم در آن مقاطع بود.

در مقطع اول برپایۀ دیدگاه تکنوکرات‌ها، برنامه‌های اقتصادی دولت مصدق برای مقابله با تحریم‌های نفتی، به‌سمت استراتژی اقتصاد بدون نفت و توسعه صنایع داخلی رفت. این استراتژی نتایج مطلوبی به همراه داشت، اما ازآنجاکه حضور تکنوکرات‌ها در دولت به جهت نزدیکی سیاسی با جناح حاکم محقق شده بود، با وقوع کودتا و سقوط دولت، اولین دوره تفویض اختیارات به آن‌ها خاتمه یافت. در مقطع دوم نیز تکنوکرات‌ها علاوه بر اجرای اصلاحات مدنظر نهاد سلطنت، به توسعۀ صنعتی کشور تا حد زیادی جامۀ عمل پوشاندند، اما این نسل نیز به سبب نزدیکی به نهاد سلطنت و حمایت نیروهای خارجی روی کار آمده بودند، درنتیجه در کمتر از یک دهه در پی تغییر مواضع حامیان خود، به‌تدریج از حوزه مدیریتی کشور حذف شدند. بر این اساس می‌توان چنین نتیجه گرفت که پذیرش گفتمان تکنوکراسی در این مقاطع نه به سبب باور عمیق به لزوم مدیریت توسعه صنعتی به دست متخصصان، بلکه صرفاً به‌منظور رفع کاستی‌ها یا پیش‌بُرد منافع سیاسی جناح‌های حاکم صورت گرفت. در چنین وضعیتی تأثیرپذیری از تغییرات سیاسی و رفتار نهادهای قدرت، عنصری تکرارشونده در موقعیت این طبقه اجتماعی بود که گاهی به جذب و گاهی به رانده شدن آن‌ها از حوزۀ مدیریت اقتصادی و صنعتی کشور منجر می‌شد.

منابع

الف) منافع فارسی

کتاب‌ها

- آشوری، داریوش (بی‌تا). ***فرهنگ سیاسی***، تهران: مروارید.
- اعرابی، حسین (۱۳۷۰). ***یادنامه کاظم حسیبی***، تهران: مؤلف.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۵). ***خاطرات بازرگان: شصت سال خدمت و مقاومت***، گفتگو با غلامرضا نجاتی، ج ۱، تهران: رسا.
- باری‌یر، ج (۱۳۶۳). ***اقتصاد ایران (۱۲۷۹-۱۳۴۹)***، تهران: مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه.
- ***بیان آماری تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران در دوران پرافتخار دودمان پهلوی*** (۱۳۵۵)، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- بیلی، ژاک (۱۳۶۷). ***فن‌سالاران***، ترجمه سیروس سعیدی، تهران: آموزش انقلاب‌اسلامی.
- زاهدی، علی (۱۳۱۰). ***لزوم پروگرام صنعتی***، تهران: بی‌نا.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). ***دائرةالمعارف علم اجتماعی***، تهران: کیهان.
- سوداگر، محمدرضا (۱۳۷۸). ***رشد روابط سرمایه‌داری در ایران (۱۳۴۲-۱۳۵۷)***، تهران: فرزین.
- عالیخانی، علینقی (۱۳۹۳). ***اقتصاد و امنیت؛ مجموعه تاریخ شفاهی و تصویری ایران***، به‌کوشش حسین دهباشی، تهران: سازمان اسنادملی.
- عالیخانی، علینقی (۱۳۸۴). ***سیاست و سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران (۱۳۴۰-۱۳۵۰)***، تهران: آبی.
- علم، اسدالله (۱۳۷۷). ***یادداشت‌های علم***، ویرایش علینقی عالیخانی، تهران: معین.
- ***کابینه حسنعلی منصور به‌روایت اسناد ساواک*** (۱۳۸۴). ج ۱، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

- کندی، جی‌اف‌کی (۱۳۴۲). ***استراتژی صلح***، ترجمه عبدالله گله‌داری، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های‌جیبی.
- ***گزارش‌های محرمانه شهربانی ۱۳۲٤-۱۳۲٦*** (۱۳۷۱). به‌کوشش مجید تفرشی و محمود طاهراحمدی، ج ۱، تهران: سازمان اسناد ملی.
- گودرزی، منوچهر، خداداد فرمانفرماییان و عبدالمجید مجیدی، (۱۳۸۱). ***توسعه در ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷***، تهران: گام‌نو.
- لیست، فردریک (۱۳۸۷). ***اقتصادملی و اقتصادجهانی: تجانس‌ها و تعارض‌ها***، ترجمه ناصر معتمدی، تهران: شرکت سهامی‌انتشار.
- مازندرانی، وحید (۱۳۱۶). ***اقتصادملی و سیاست اقتصادی ایران***، تهران: بی‌نا.
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۶۱). ***تاریخ سیاسی معاصر ایران***، ج۱، تهران: دفتر نشر انقلاب‌اسلامی.
- مهربان، رسول (۱۳۶۰). ***بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران***، تهران: پیک‌ایران.
- نیازمند، رضا (۱۳۹۴). ***تکنوکراسی و سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران به‌روایت رضا نیازمند***، به کوشش علی‌اصغر سعیدی، تهران: لوح فکر.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳). ***گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی***، تهران: هرمس.

مقاله

- امیدی، نبی؛ کریمی، عظیم و امیدی، علی‌اکبر (۱۴۰۳). تأثیر قانون ملی‌شدن صنعت نفت بر اجرای برنامه عمرانی اول و دوم (۱۳۲۸-۱۳۴۱)، ***تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام***. ۱۵ (۳۸)، ۱۷.
DOI: 10.2234/JIIPH.2023.57537.2450

اسناد

- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره سند: ۳۸۰/۷۶۳۶ (اقدامات وزارت اقتصاد ملی ۱۳۳۲-۱۳۳۱).
- ساکما، شماره سند: ۳۸۰/۹۴۰۹ (لایحه قانون معادن).

- ساکما، شماره سند: ۲۲۰/۱۵۹۰۰ (اساسنامه سازمان گسترش و نوسازی صنایع)
- ساکما، شماره سند: ۳۸۰/۲۱۸ (انتصابات و هزینه‌های سازمان مدیریت صنعتی)
- ساکما، شماره سند: ۳۸۰/۴۱۱ (تصویب‌نامه تشکیل اتاق صنایع‌ومعادن)
- ساکما، ش سند: ۲۲۰/۸۲۱۱۹ (اساسنامه سازمان نواحی صنعتی)
- کمام (کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای‌اسلامی)، شماره مدرک: ۱۸/۶/۲/۱/۱۳۹ (لایحه قانونی هئیت نظارت صنعتی)
- کمام، شماره مدرک: ۱۸/۶/۲/۱/۱۳۸ (لایحه قانونی تأسیس بانک توسعه صادرات)
- طرح تاریخ‌شفاهی دانشگاه هاروارد: مصاحبه با علینقی عالیخانی (اکتبر۱۹۸۴)، نوار ۱۲ و ۱۳. احمد زیرک‌زاده، (۱۹مارس۱۹۸۶)، نوار۲. محمدیگانه (آوریل۱۹۸۵)، نوار۲و۳.

روزنامه‌ها و مجله‌ها

- مجله صنعت (اردیبهشت ۱۳۲۲)، پیش‌شماره ۲. (فروردین ۱۳۲۳)، شماره ۳. (شهریور ۱۳۲۳)، (مهر ۱۳۲۴). (تیر ۱۳۳۱)، شماره ۱۰. (اسفند ۱۳۳۴). (اسفند ۱۳۴۱)، شماره ۱۲. (بهمن ۱۳۳۷)، شماره ۱۸.
- مجله گزارش هفتگی سازمان برنامه (۱۳۳۶). شماره ۳۷.
- مجله بانک ملی (اردیبهشت و خرداد ۱۳۳۲)، شماره ۱۳۴ و ۱۳۵، ص ۷۷.
- روزنامه جبهه (۱۳۲۴). شماره ۲۵.
- روزنامه اطلاعات (۶ اسفند ۱۳۳۰)، ص ۵.

ب) منابع انگلیسی

Books

- Burnham, James (1941). ***The Managerial Revolution***, New York, John Day Co.
- Dusek, Val (2006). ***Philosophy of Technology: An Introduction***,

us, Blackwell Publishing.

- Durkheim, Emile (1959 retrieve: 2017). ***Socialism and Saint Simon***, London, Routledge and Kegan Paul.
- Fateh, Moustfa (1926). ***The Economic Position of Persia***, P.S.King London.
- Veblen, Thorstein (1921 retrieve: 2001). ***The Engineers and Price System***, Canada, Batoche Books.
- Smyth, William Henry (1921 retrieve: 2008). ***Technocracy, First, Second and Third Series***, University of Californa.